



شعرهایی از زنده نام

دلیر، بکتاش آبتین

به ترجمهٔ مژده بهار

به زبان انگلیسی

آرمان: دکتر مژده بهار که در شماره های پیشین آرمان پیرامون کار او در زمینهٔ معرفی شاعران ایرانی به انگلیسی زبان ها و فرانسه زبان ها از راه ترجمه را خواندیم، این بار خوانندگان ما را میهمان ترجمه های خود از شعرهای شاعر و فیلمساز آزادیخواه و دلیر که در سال جاری در اسارت زندان جان باخت، کرده است. این ادیب و حقوقدان میهن دوست در نامه ای که همراه شعرها برای آرمان فرستاد، دربارهٔ انگیزهٔ خود چنین نوشت:

مرگ نا بهنگام بکتاش آبتین تأثیر عمیقی بر من گذاشت.

شاید به خاطر آشنایی و دلبستگی من با او و اشعارش پس از کسب جایزهٔ PEN/Barbey

Freedom to Write Award یا آزادی قلم انجمن نویسندگان مریکا بود.

چه بسا به علت خاطرهٔ موحش او در بستر بیمارستان بود با کتابی در دست و پاهایی که به تخت زنجیر شده بودند.

شاید مرگ او یادآور تلخ پاندمی، آفت زمان ما بود. شاید من او را یکی از نگهبانان واژه ها و نوشتار ها و حامی نویسندگان می دانستم. شاید... روحش شاد و یادش مانا.

دربارهٔ مژده بهار: مژده بهار از خاندان پرآوازهٔ بهار، وکیل دادگستری در رشتهٔ مالکیت معنوی و فعالیت های

حرفه ای او در رشتهٔ ثبت اختراعات علمی، انتقال فناوری و میانجی گری است. مژده در کالج دیکینسون در پنسیلوانیا در دو رشتهٔ شیمی و زبان فرانسه لیسانس گرفت. دورهٔ فوق لیسانس را در رشتهٔ زبان و ادبیات فرانسه در دانشگاه نیویورک به پایان رساند، به تحصیل خود در رشتهٔ حقوق ادامه داد و به اخذ دکترای حقوق از دانشکدهٔ حقوق دانشگاه مریلند نایل شد. او دلبستگی خاصی به ادبیات و شعر فارسی دارد و تا کنون دو کتاب منتشر کرده است: کتابی (به همراهی دکتر هادی بهار) به نام "عشقنامهٔ بهار"؛ و همچنین ترجمهٔ گزیده ای از اشعار شفיעی کدکنی به نام "گون و بنفشه ها" که توسط انتشارات میچ به چاپ رسیده است.



شغل تمام وقت

پرسید شغل؟

گفتم شاعرم

خندید و کف دستم را مهر زد

روی برگه‌ی اعزام به بیمارستان

افسر نگهبان

شغل ام را «آزاد» نوشته بود

خندیدم

چگونه یک زندانی

می تواند شغلش آزاد باشد؟

محبوبم به تو فکر می کنم

به تو، که می دانی شاعرم
 و دوست داشتن تو
 شغل تمام وقت من است

Full Time Job

Profession? He asked.

Poet, I answered.

He snickered & stamped my palm

On my hospital referral form

He had written: FREElancer

I chuckled

How can a prisoner be a FREElancer?!

Darling, I am thinking of you

You, who knows I am a poet

And loving you

Is my full-time job!

Baktash Abtin Facebook Post July 10, 2013

پستانک

دنیا را

در گهواره ای کوچک تکان می دادم

برای خودم گریه می کردم

لالایی می خواندم

و پستانک

اولین دروغی بود

که زمزمه می کردم!

Pacifier

I was rocking the world
 In a small cradle
 Crying for myself
 Singing a lullaby
 And the pacifier
 Was the first lie that I was humming

Adabestan She'er-e-Farsi website

از زخم‌های بزرگ
 خط کوچکی باقی می‌ماند
 و از چشم‌های تو
 چه بگویم...
 خاطره‌ی آرنج‌های تو
 بر تخت من گود افتاده!

Of large wounds
 A small trace remains
 And of your eyes
 what shall I say...
 The memory of your elbows
 Has left a dent in my mattress
 Adabestan She'er-e-Farsi website

سوزن بانِ کسل

شادی مسافران و

کسالت سوزن بان،

افسوس،

ریل ها

شهرها را به هم می رسانند، اما

دور می کنند تو را از من

Depressed Switchman

Passengers' joy and

Switchman's malaise

Alas

The rails

Connect cities to one another

But

Take you away from me

مرمت انسان

جهنم است بی تو

زندگی

ای شعرا! رویای مرمت انسان

تو را می نویسم و

در آستین تمام دنیا

دنبال دستی می‌گردم
 که گلوله را
 به پرچمی سفید تبدیل کند
 شعبده‌ای چنین را دوست دارم

Restoring Humanity

Without you, life is hell!
 O Poetry, dream of restoring humanity!
 I write you and
 In the sleeve of the entire world
 I am looking for a hand
 that turns a bullet
 into a white flag!
 I like such magic tricks.

Adabestan She'er-e-Farsi website

چگونه است حال دستانم
 بعد از نوازش
 گونه های تو...؟

How do my hands feel
 after caressing
 your cheeks...?

بادم

حتا در قفس آزادم
چگونه می شود در من ایستاد
چگونه می شود بر من
فرمان ایست داد

I am wind
I am free even when caged
How is it possible to stand still within me?
How is it possible to order me to stand still?!

Baktash Abtin Facebook Post July 19, 2013

وصیت نامه

نام مرا بنویسید هیچ
من یک خیال ساده بودم
بی خیال!

Last Will & Testament

On my tombstone
Write my name as “Nothing”
I was a simple illusion
No worries!